

تبیین ماهیت و مجاری قاعده نفی وزر و ابتناء آن بر سیره عقلا

محسن شفیعی^۱، اکبر احمدپور^۲، محمدتقی فخلعی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۱۰/۲۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۹/۲۵)

چکیده

این مقاله، تلاشی در راستای تبیین ماهیت قاعده نفی وزر است که از برخی آیه‌های قرآن کریم الهام گرفته شده است. به نظر می‌رسد عدم وضوح مفاد این قاعده سبب اختلاف دیدگاه در میان اندیشمندان شده است؛ به گونه‌ای که برخی منکر امکان بکارگیری این قاعده در مسائل فقهی شده و مفاد آن را ناظر به عالم آخرت دانسته‌اند؛ گروهی دیگر مفاد آن را بیانگر حکم عقل و غیرقابل تخصیص شمرده و از این رهگذر با پاره‌ای از احکام فقهی همچون ضمان عاقله مخالفت کرده‌اند. در این جستار با روش تحلیلی و انتقادی، جایگاه این قاعده مورد بررسی قرار گرفته است، و این نتیجه حاصل شده که از سویی مفهوم آن نشانگر نفی مسئولیت نیابتی است و از سوی دیگر، مبنای حجیت آن سیره عقلا بوده و از این رو قابلیت تخصیص را دارد. بنابراین با تحلیل این قاعده، از طرفی برای اصل پر کاربرد فردی بودن مسئولیت، مستندی قرآنی فراهم می‌شود، و از طرف دیگر، رویکرد فقه اسلامی در خصوص مسئولیت‌های نیابتی که از مستثنیات قاعده محسوب می‌شوند، قابل ارزیابی خواهد بود.

کلید واژه‌ها: حکم عقل، سیره عقلا، مسئولیت نیابتی، نفی وزر

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد؛

Email: shafiee.6161@gmail.com

۲. استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)؛

Email: a-ahmadpour@ferdowsi.um.ac.ir

۳. استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد؛
Email: fakhlai@ferdowsi.um.ac.ir

۱- مقدمه و طرح مسأله

موضوع مورد بحث در این مقاله، بررسی قاعده‌ای است که از آیات «ولا تزر وازرة وزر اخری»^۱ و برخی دیگر از منابع اصطیاد شده است. عنوان قاعده نفی وزر از همین آیات گرفته شده است.

پژوهش‌های انجام شده، استناد وسیع به متن این آیات در ابواب گوناگون فقهی از عبادات تا معاملات را نشان می‌دهد. به رغم این مسأله و استشهاد به آن در موارد کثیری همچون انکار وجوب دیه بر عاقله، عدم رجم زن حامله، عدم حرمت بیع عنب به فرد خمار و... توسط فقهاء و حقوقدانان مذاهب مختلف اسلامی، لیکن تاکنون مفاد آن کاملاً منقح نشده و در بسیاری از کتب فریقین، ضمن مسأله فقهی گوناگون، تنها به متن آیه کریمه استدلال شده است. البته لازم به ذکر است که برخی فقیهان در ضمن استناد به آیات به اصل یا قاعده بودن مفاد آن فقط اشاره نموده، و گروهی دیگر مفاد آیات را کاملاً به مثابه قاعده فقهی دانسته‌اند. [۳۷، ص ۷؛ ۶۹، ج ۴، ص ۱۵۵؛ ۷۴، ج ۸، ص ۴۲۸؛ ۸۱، ج ۲۷، ص ۴۳] با این حال پرسش‌های زیادی در ارتباط با مفهوم و ماهیت قاعده نفی وزر قابل طرح است. این پرسش‌ها عمدتاً ناظر به تبیین مفاد این قاعده از سویی و بحث از تخصیص‌پذیری یا عدم تخصیص‌پذیری از سوی دیگر است. این پرسشها مطرح می‌شوند که واژه «وزر» در این قاعده به چه معناست؟ آیا این واژه را می‌توان معادل با واژه مسئولیت دانست؟ آیا مفاد قاعده ناظر به عالم آخرت بوده که در این صورت، استناد به این قاعده در مباحث فقهی صحیح نخواهد بود؟ پرسش مهم دیگر آن است که، آیا مفاد این قاعده بیانگر حکم عقل است؟ همانطور که برخی از فقیهان چنین استنباط نموده، و در نتیجه به آبی از تخصیص بودن این قاعده حکم کرده‌اند. در این صورت چالشی اساسی تر رخ می‌نماید و آن چگونگی توجیه مواردی است که از مستثنیات این قاعده در فقه و حقوق شمرده شده است؟ یا بر عکس، آیا باید پذیرفت، مفاد قاعده مبتنی بر سیره عقلا است؟ اگر چنین است، این قاعده منطبق بر کدام گونه از سیره‌های عقلایی است؟

در این نوشتار، نخست با مروری بر دیدگاه‌ها و روشن شدن تاریخچه‌ای از بحث‌های صورت گرفته، عدم وضوح ماهیت این قاعده معلوم می‌شود. در مرحله دوم، ضمن واژه شناسی لغت «وزر»، دیدگاههای طرح شده در خصوص قاعده نفی وزر مورد نقد قرار

۱. انعام/ ۱۶۴؛ فاطر/ ۱۸؛ اسراء/ ۱۵؛ زمر/ ۷؛ نجم/ ۳۸.

می‌گیرد. در مرحله بعد مفاد قاعده بر اساس سیره عقلا تبیین می‌شود، که از مهمترین دستاوردهای مقاله محسوب می‌گردد.

۲- مروری بر دیدگاه‌ها

۲-۱. اختصاص مفهوم قاعده به آخرت

برخی از فقهاء با تحلیلی که از سیاق آیات نفی وزر داشته‌اند، مفاد آنرا بر عقوبت اخروی حمل کرده و در نتیجه معتقدند که مفهوم این قاعده ارتباطی با مسائل دنیوی ندارد و نمی‌توان براساس آن به استنباط احکام فرعی فقهی پرداخت. مثلاً یکی از فقیهان معاصر، در بحث ضمان عاقله، بیان می‌دارد که کلمه «وزر» و مشتقات آن غالباً استعمال شده در آنچه که مرتبط به عالم آخرت است، در نتیجه مفاد آیات حاکی از عقاب اخروی است و نه بحث ضمان. [۷۶، ص، ۲۲۵-۲۲۶]

آیت‌الله خوئی نیز در بحث از قضای نمازها توسط ولی میت، بیان می‌دارند، مفاد آیات ناظر به عقاب در آخرت است. [۲۵، ج ۵، ص، ۳۲۴] برخی از علمای اهل سنت نیز معتقد به این دیدگاه هستند. مثلاً صنعانی، برای حل تعارض میان این حدیث پیامبر(ص)، که در کتب اهل سنت آمده است: «المیت یعذب فی قبره بما نیح علیه» [۸۲، ج ۲، ص ۳۹۲] و نوحه سرایی دیگران بر میت را باعث عذاب شدن میت در قبر دانسته است، با آیات نفی وزر می‌نویسد: بهترین پاسخ مربوط به قرطبی است، زیرا وی معتقد است در دنیا و برزخ انسان به سبب گناه دیگران عذاب می‌شود، خداوند نیز در قرآن می‌فرماید: «وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» (انفال، ۲۵) بنابراین این حدیث با آیات نفی وزر معارض نخواهد بود چرا که مراد از آنها اخبار از احوال آخرت است. [۲۰، ج ۱، ص ۵۰۵] همچنین در توجیه عدم تنافی میان ضمان عاقله و آیات نفی وزر برخی از علمای اهل سنت به همین استدلال روی آورده‌اند. [۳۴، ص ۲۸۳]

بنابراین بر اساس دیدگاه مذکور، مواردی مانند ضمان عاقله و... از قاعده نفی وزر خروج موضوعی دارند. [۷۶، ص، ۲۲۵-۲۲۶]

۲-۲. مفاد قاعده منطبق بر «اصل شخصی بودن مجازات»

بعضی دیگر واژه «وزر» را به معنای «گناه» و «جرم» دانسته و دایره شمول آن را دنیا و آخرت قرار داده‌اند، در نتیجه مفاد این قاعده را بیانگر یکی از عناصر جوهری مجازات در اسلام

شمرده و معتقدند، این قاعده را می‌توان بر «اصل شخصی بودن مجازات‌ها» قابل انطباق دانست. [۴، ص ۱۱۵؛ ۱۲، ج ۱، ص ۳۳۳؛ ۵۳، ص ۱۲۱؛ ۵۹، ص ۴۸؛ ۶۹، ج ۴، ص ۱۵۵]

معتقدان به این دیدگاه، مستثنیات قاعده مانند، وجوب دیه بر عاقله و بیت المال را، در مجموع به سه گونه پاسخ داده‌اند؛

الف) نهاد دیه از قاعده مذکور خروج تخصصی دارد. زیرا دیه اصولاً خسارت مدنی است، در حالیکه قاعده ناظر به مجازات است. [۷۱، ج ۱، ص ۲۲۱]

ب) نهاد دیه از قاعده خروج تخصصی دارد، و معنای عام آیات وزر که مستند قاعده‌اند، به دلیل وجود نص و اجماع تخصیص زده می‌شود. [۲۲، ج ۴، ص ۷۴۷]

ج) نهاد دیه مبتنی بر قراردادی میان قبایل عرب در گذشته بوده، که اسلام آن را امضا کرده است. بنابراین می‌توان گفت که بر اساس قاعده، در درجه اول ذمه قاتل مشغول می‌شود، پس از آن به موجب قرارداد، عاقله مکلف به پرداخت دیه می‌شوند. [۶۹، ج ۴، ص ۱۶۹]

۲-۳. مفاد قاعده منطبق بر «اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری»

برخی دیگر از اساتید اگرچه در تفسیر واژه «وزر» با گروه قبل هم رأی هستند، اما اعتقاد دارند که در ادبیات حقوقی ایران خلط میان «اصل شخصی بودن مجازات» که از اصول حاکم بر مجازات است و «اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری» که از اصول حاکم بر مسئولیت کیفری است، صورت پذیرفته است و این موضوع باعث برداشتهای غلط در مباحث حقوقی شده است. این عده معتقدند که قاعده نفی وزر ناظر به اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری می‌باشد. [۲۱، ص ۵۰؛ ۵۶، ج ۲، ص ۲۴۳؛ ۶۶، ص ۴۳؛ ۸۳، ص ۳۲۸]

گروهی از علمای اهل سنت نیز همین عقیده را داشته و مفاد قاعده را ناظر به اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری دانسته‌اند. [۵۲، ص ۹؛ ۵۸، ج ۱، ص ۳۹۴؛ ۷۰، ص ۱۹۴] معتقدان به دیدگاه مذکور، با بیان همان پاسخهای پیش‌گفته درصدد توجیه مستثنیات قاعده هستند. [۵۸، ج ۱، ص ۳۹۴-۳۹۵] البته برخی نیز بر این باور می‌باشند که ضمان عاقله، اصلاً استثنایی بر اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری نیست، بلکه از مستثنیات اصل شخصی بودن مجازات است. [۸۳، ص ۳۲۸]

۲-۴. مفاد قاعده منطبق بر حکم عقل

صاحب نظرانی معتقدند که مفهوم این آیات و قاعده دربرگیرنده حکم عقل بوده و آیات هم ارشاد به حکم عقل هستند و از آن جهت که قطعیت از لوازم احکام عقلی است،

بنابراین این آیات آبی از تخصیص هستند. به عبارت دیگر، مهم‌ترین مستند قاعده راه، حکم عقل یافته‌اند.

آیت الله صناعی در بحث وجوب دیه بر عاقله بیان می‌دارد، قدر متیقن از دیه بر عاقله زمانی است که عاقله در حفظ جانی مسامحه کرده‌اند، که در این گونه موارد، ضمان آنها از باب اقوائت سبب و دلالت روایات است. اما حکم به دیه در مطلق قتل خطائی، برخلاف آیات نفی وزر و بر خلاف عقل که حاکم به مضمون آیات است، می‌باشد. از سوی دیگر چون لسان آیات، آبی از تخصیص است، رفع مخالفت آن با مسئله تخصیص هم ناتمام است. [۴۵، ج ۱، ص ۲۵۹-۲۶۰] آیت الله مرعشی نیز در ارتباط با مفهوم آیات نفی وزر می‌گوید: «این یک حکم عقلی و عقلایی است که هر کس جنایتی را مرتکب شد، تنها خودش مسئول باشد و دیگری در مقابل جنایت او هیچگونه مسئولیتی نداشته باشد، نه وضعاً و نه تکلیفاً». [۷۱، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۶]

۵-۲. قابلیت تخصیص مفاد قاعده

در نقطه مقابل دیدگاه پیش گفته، بعضی معتقدند، آیات نفی وزر لحن آبی از تخصیص ندارد. [۳۸، ص ۹۱۱؛ ۴۸، ج ۲، ص ۵۶۶؛ ۵۶، ج ۲، ص ۸۳؛ ۷۲، ص ۳۶۴] عمید زنجانی می‌نویسد: «مبنای قاعده که عمدتاً آیات وزر است لحن آبی از تخصیص ندارد و نمی‌توان به لحاظ آبی از تخصیص بودن آیات وزر در مورد مستثنا بودن دیه، مناقشه روا داشت.» [۵۶، ج ۲، ص ۸۳]

به جهت بررسی این نظریه‌ها، نخست لازم است واژه شناسی دقیق نسبت به لغت «وزر» صورت گرفته تا از این رهگذر به تحلیلی روشن از ماهیت قاعده برسیم، زیرا تا زمانی که مفاد قاعده به درستی مشخص نشود نقد دیدگاهها میسر نیست.

۳- واژه‌شناسی لغت «وزر»

واژه «وزر» و مشتقات آن مثل «یزرون»، «وازره»، «أوزار»، «وزیر» ۲۶ بار در قرآن کریم به کار رفته است. پس از جستجو در کتب لغت معلوم می‌گردد که این واژه در معانی ذیل استفاده شده است. بار سنگین، گناه، سلاح، کوله پشتی (الکارة) [۱۷، ج ۲، ص ۸۴۵] اما با تتبع بیشتر محرز می‌گردد که در اصل این لغت یک معنای اصلی بیشتر ندارد و آن هم بار سنگین است و سایر معانی نیز به همین معنا برمی‌گردد.

توجه به این نکته لازم است که لغت «وزر» دو اصل صحیح دارد که عبارتند از «وَزَّرَ» و «وَزَّرُ» که اولی به معنای پناهگاه است. خداوند در قرآن می‌فرماید (کلا لا وَزَّرَ) (القیامة، ۱۱) و دومی به معنای باری است که شخص بر دوش خود می‌کشد. [۲، ج ۶، ص ۱۰۸] واژه «وَزَّرَ» از محل بحث خارج است.

اکنون تمامی معانی گفته شده برای واژه «وَزَّرَ» را بررسی می‌کنیم.

الف) ثقل و سنگینی و بار سنگین؛ همه لغویان تصریح دارند که این از معانی «وزر» است. [۶، ص ۸۶۷؛ ۸، ج ۱، ص ۲۰۷؛ ۱۷، ج ۲، ص ۸۴۵؛ ۳۲، ص ۹۰۲]

ب) گناه و اثم؛ لغویان غالباً به این معنا اشاره کرده‌اند. [۶، ص ۸۶۷؛ ۱۷، ج ۲، ص ۸۴۵؛ ۳۲، ص ۹۰۲] اما نکاتی در مورد این معنا در سخنان لغویان وجود دارد که قابل توجه است. نخست آنکه برخی از آنها تصریح نموده‌اند که «گناه» از معانی مجازی واژه وزر است. [۳۲، ص ۹۰۲] بسیاری نیز بیان داشته‌اند، «گناه»، از آن جهت «وزر» نامیده می‌شود، که همچون باری بر دوش گنهکار سنگینی می‌کند. [۱، ج ۹، ص ۱۰۳؛ ۲، ج ۶، ص ۱۰۸؛ ۵، ج ۱۳، ص ۱۶۷] و برخی «گناه» را از معانی «وزر» ذکر نکرده‌اند. [۸، ج ۱، ص ۲۰۷].

ج) سلاح؛ غالباً به این معنا اشاره شده است. [۲، ج ۶، ص ۱۰۸؛ ۱۷، ج ۲، ص ۸۴۵؛ ۳۲، ص ۹۰۲] اما برخی «سلاح» را از معانی لغت «وَزَّرَ» شمرده‌اند. [۲۴، ج ۱۱، ص ۷۱۴۵؛ ۶۰، ج ۷، ص ۳۸۰] فراهیدی می‌نویسد: «اوزار الحرب یعنی وسایل جنگ، و اوزار به صورت مفرد نمی‌آید اما برخی می‌گویند مفرد آن از ریشه وَزَّرُ است زیرا که به بار سنگین برمی‌گردد، اما من معتقدم که به وَزَّرُ برمی‌گردد زیرا اسلحه، حصن و پناهگاه فرد است.» [۶۰، ج ۷، ص ۳۸۰] و در ضمن زمخشری «سلاح» را از معانی مجازی وَزَّرُ می‌شمرد. [۳۲، ص ۹۰۲]

د) کاره و کوله پشتی؛ [۲، ج ۶، ص ۱۰۸؛ ۱۷، ج ۲، ص ۸۴۵] که به معنای باری است که فرد بر دوش خود حمل می‌کند و تفاوتی با معنای نخست ندارد.

پس معلوم می‌شود که معنای اصلی واژه «وزر» همان بار سنگینی است که فرد با خود حمل می‌کند. طریحی، آیه نفی وزر را به این صورت معنا می‌کند «ولا تحمل حاملة حمل اخری و ثقلها» یعنی هیچ بارکشی بار و سنگینی دیگری را بر دوش نمی‌کشد؛ و این آیه شریفه را که می‌فرماید: «وَحْمَلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ» (طه/۸۷) به این صورت ترجمه می‌کند «أى أُنْقَالاً مِنْ حَلِيهِمْ» [۵۱، ج ۳، ص ۵۱۰] به همین علت لغت‌شناسان گفته‌اند: به آن جهت به وزیر پادشاه وزیر می‌گویند که سنگینی و مسئولیت اداره جامعه را از طرف والی و پادشاه برعهده می‌گیرد. [۶، ص ۸۶۸؛ ۵۱، ج ۳، ص ۵۱۰؛ ۶۲، ج ۲، ص ۶۵۷]

مفسرین قرآن کریم نیز تأکید دارند که اصل معنای وزر، «ثقل» و «گرانی» است. [۳، ج ۱۲، ص ۱۹۹؛ ۹، ج ۸، ص ۳۴؛ ۴۲، ج ۱۰، ص ۳۷۳؛ ۴۹، ج ۱۳، ص ۵۷؛ ۵۰، ج ۶، ص ۶۲۳]

از همین رو، غالب مفسران در ترجمه و تفسیر این آیه شریفه که خداوند خطاب به حضرت پیامبر(ص) می‌فرمایند: (و وَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ) (الشرح/۲) وزر را به معنای «ثقل» و «سنگینی» ترجمه کرده‌اند و نه به معنای گناه و اثم. [۳، ج ۸، ص ۱۱۵؛ ۴۹، ج ۲۰، ص ۳۱۵؛ ۶۱، ج ۲، ص ۱۴۵۵؛ ۷۴، ج ۲۰، ص ۲۹۵]

با توجه به معنای لغوی این واژه، برای معادل سازی در متون فقهی می‌توان از آن به «تکلیف» یا «تعهد» و در متون حقوقی تعبیر به «مسئولیت» کرد؛ چرا که برخی محققان معتقدند، با اندکی تفاوت معادل «تکلیف» در فقه، واژه مسئولیت در حقوق است، [۵۶، ج ۲، ص ۲۱۲-۲۱۳] و دو واژه «تکلیف» و «تعهد» نیز با هم مترادف می‌باشند. [۱۴، ج ۱، ص ۳۲] آیت‌الله مکارم شیرازی معتقد است که وزر معادل واژه مسئولیت است، زیرا مسئولیت نیز به معنای یک بار معنوی سنگینی است که بر ذمه انسان قرار دارد. [۷۴، ج ۸، ص ۴۲۱] دیگرانی نیز همین نظر را دارند. [۲۸، ج ۲، ص ۱۳۳۳؛ ۲۹، ص ۱۳۸؛ ۳۰، ج ۷، ص ۵۷۱۳؛ ۴۷، ج ۴، ص ۱۵۵]

شایان ذکر است که گروهی از فقیهان، لغت وزر را در متون فقهی در معنایی مترادف با مسئولیت مدنی و کیفری، استعمال کرده‌اند. [۴۱، ص ۴۰۴؛ ۵۴، ج ۲، ص ۳۵۳؛ ۶۵، ج ۴، ص ۳۴]

بنابراین به نظر می‌رسد که مفهوم دقیق آیات نفی وزر چنین است: «هیچ کس مسئولیت عمل دیگری را بر دوش نمی‌کشد». که از جنبه سلبی بیانگر نفی مسئولیت ناشی از فعل غیر یا نیابتی بوده^۱ و از جنبه ایجابی نشانگر «اصل شخصی و فردی بودن مسئولیت» می‌باشد. و مفاد آن مردود دانستن دیدگاه حاکم در دوران جاهلیت است که مسئولیت را بر دوش غیرجانی و خطاکار می‌نهادند. [۲۸، ج ۲، ص ۱۳۳۳]

خلاصه آنکه واژه وزر با عنایت به معنای اصلی لغوی خود، شامل هربار و مسئولیت سنگین عمل می‌شود، اعم از آنکه منشا آن گناه و یا غیر آن باشد. از همین رو ترجمه آیات نفی وزر به اینکه «هیچ کس گناه دیگری را به دوش نخواهد کشید»، ترجمه دقیقی

۱. مسئولیت فوق در سیستم حقوقی رومی - ژرمنی با نام مسئولیت ناشی از فعل غیر (La responsabilité civile du fait d'autrui) و در سیستم حقوق کامن‌لا با عنوان مسئولیت نیابتی (vicarious liability) شناخته می‌شود. در کتب حقوقی ایران نام اول رایج‌تر است.

نیست زیرا اگر چه برای لغت وزر معانی دیگری از قبیل، گناه، سلاح و غیره، ذکر شده است، اما این مطلب نه از آن جهت است که این لغت دارای مفاهیم متعدد است، بلکه چون مصادیق وزر مصادیق آن معانی هم قرار گرفته‌اند، گروهی پنداشته‌اند همان طور که وزر به معنای بار سنگین است، به معنای این مفاهیم نیز می‌باشد، در حالیکه چنین نیست بلکه این تصور، به اصطلاح از قبیل اشتباه مفهوم به مصداق است. حال اگر در سویی از برخی استعمالات قرآن و روایات، با توجه به قراین، وزر به معنای گناه فهمیده شود، لیکن این واژه معنایی عام تر دارد.

گفتنی است که تخصیصات اصل فردی بودن مسئولیت، با عنوان «مسئولیت نیابتی» در علم حقوق مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در تعریف مسئولیت نیابتی گفته شده است: «قانون یک شخص را برای رفتار بد شخص دیگر، مسئول نگاه می‌دارد، هر چند خود آن شخص مسئول، از قابلیت سرزنش یا خطا در امان باشد.»^۱ [87, p1] به دیگر سخن، این مسئولیت در جایی مطرح می‌شود که شخص به سبب نوع ارتباطی که با دیگری دارد، مسئول فعل او به حساب می‌آید، اگر چه زیان به شخص مسئول قابلیت اسناد عرفی ندارد. بنابراین موضوع سخن با مواردی چون اقوی بودن سبب از مباشر، یا مواردی که شخص از باب غرور ضامن بوده متفاوت است، چرا که در این موارد می‌توان رابطه سببیت را میان شخص مسئول و زیان برقرار کرد.

نکته بعدی قابل توجه آن است که منظور از واژه «مسئولیت»^۲ در این بحث، یک معنای عام از آن بوده و صرفاً معنای حقوقی آن که تعهد به جبران خسارت است، مورد توجه نیست. توضیح آنکه در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان مسئولیت را به دو دسته اصلی تقسیم نمود؛ الف) مسئولیت حقوقی ب) مسئولیت غیرحقوقی. شاخه‌های مسئولیت حقوقی عبارتند از مسئولیت مدنی، مسئولیت کیفری و مسئولیت انتظامی. شاخه‌های مسئولیت غیرحقوقی نیز عبارتند از، مسئولیت اخلاقی، مسئولیت شرعی، مسئولیت اجتماعی و مسئولیت سیاسی. [۱۰، ص ۲۷]

به چند دلیل معنای عام مسئولیت برگزیده شد؛ نخست مفهوم عام لغت وزر است که هر گونه بار سنگین را شامل می‌شود فارق از اینکه زمینه تحمل و التزام به آن، جبران خسارت، گناه یا تکالیف شرعی و اخلاقی باشد. زیرا ملتزم شدن به هر تکلیفی، عرفاً یک

1. The law holds one person responsible for the misconduct of another, although he is himself free from personal blameworthiness or fault.

2. Responsibility

نوع وزر و سنگینی به حساب می‌آید. جهت دیگر آنکه، خود آیات نفی وزر، ظهور در عموم دارند. و سرانجام اینکه، بعضی از فقهاء برای عدم انتقال مسئولیتهای شرعی، از عهده مکلف اصلی به سایرین، به آیات نفی وزر استدلال کرده‌اند. [۲۳، ج ۱، ص ۳۸۳؛ ۳۹، ج ۲، ص ۴۴۸] مثلاً میرزای قمی می‌نویسد: قضای عبادات فوت شده پدر، تنها بر عهده پسر بزرگتر است. در صورت فقدان پسر بزرگتر سایر اقارب بری‌الذمه هستند. [۷۹، ج ۵، ص ۴۱۷] وی مستند حکم خود را آیات نفی وزر می‌داند، واستثنا شدن پسر بزرگتر از عموم قاعده را تخصیصی بر قاعده، و به دلیل وجود اجماع می‌داند. [همانجا]

۴- نقد و بررسی دیدگاهها

۴-۱. نقد دیدگاه اختصاص مفهوم قاعده به آخرت

اینکه با توجه به سیاق برخی از این آیات در قرآن کریم مفاد قاعده را برای حل مسائل دنیوی غیرقابل استناد بشناسیم، دارای چندین اشکال است که فهرست‌وار ذکر می‌شود.

۱- در برخی روایات به آیات نفی وزر برای بیان حکم فقهی استشهاد شده است. به عنوان مثال در عدم رجم زن حامله‌ای که مرتکب زنا شده است، امیرالمومنین علی (ع) به این آیات استشهاد می‌فرمایند.^۱ [۱۱، ج ۳۰، ص ۶۵۲؛ ۱۹، ج ۲۸، ص ۱۰۷؛ ۴۳، ج ۱، ص ۶۷؛ ۲۰۳، ج ۳۰، ص ۶۷۸] اهل سنت نیز روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کنند^۲ که ولد الزنا وزر پدر و مادرش را به دوش خواهد کشید زیرا خداوند فرموده است: «ولا تزر وازرة وزر اخرى». [۱۸، ج ۴، ص ۱۱۲]

۲- فقها در مباحث گوناگون فقهی، دیدگاه خویش را به این آیات مستند نموده‌اند؛ بنابراین جایی از بحث در اینکه مفاد آن تنها مربوط به عالم آخرت است، باقی نمی‌ماند. [۱۳، ج ۵، ص ۱۹۲؛ ۲۲، ج ۴، ص ۴۲۶؛ ۳۶، ج ۷، ص ۱۰۰؛ ۳۹، ج ۲، ص ۵۵؛ ۶۰، ج ۲، ص ۹۸۷]

۳- معتقدان به دیدگاه اختصاص قاعده به امر آخرت خود نیز درپاره‌ای از مباحث فقهی حرجی از استناد بدان به مثابه دلیل فقهی نیافته‌اند. آیت‌الله مکارم شیرازی در عدم رجم زن حامله به همین آیات استشهاد کرده است. [۷۵، ص ۳۲۹-۳۳۰] همچنین

۱. أَنَّهُ أُتِيَ بِحَامِلٍ قَدْ زَنَتْ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: هَبْ لَكَ سَبِيلٌ عَلَيْهَا أَوْ سَبِيلٌ لَكَ عَلَى مَا فِي بَطْنِهَا وَاللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى. فَقَالَ عُمَرُ: لَا عِشْتُ لِمُعْضَلَةٍ لَا يَكُونُ لَهَا أَبُو حَسَنٍ، ثُمَّ قَالَ: فَمَا أَصْنَعُ بِهَا. قَالَ: احْتَطِّ عَلَيْهَا حَتَّى تَلِدَ فَإِذَا وُلِدَتْ وَ وَجَدْتَ لِوَلَدِهَا مَنْ يَكْفُلُهُ فَأَقِمِ الْحَدَّ عَلَيْهَا فَسَرَى بِذَلِكَ عَنْ عُمَرَ وَ عَوَّلَ فِي الْحُكْمِ بِهٖ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع. [۴۳، ج ۱، ص ۲۰۳]

۲. حاکم نیشابوری در مستدرک و ذهبی در تلخیص این روایت را تصحیح کرده‌اند. (همانجا)

ایشان در بحث احکام ولد غیر شرعی معتقد است که فرزند نامشروع، احکام عاقله بر وی منطبق نخواهد بود چرا که اصل این است؛ «ولا تزر وازرة وزر اخرى». [۷۷، ج ۲، ص ۱۱۷] بنابراین ایشان برای استخراج اصل عدم مسئولیت ناشی از فعل غیر، به این آیات استشهاد کرده است. آیت الله خوبی نیز در طرد احادیثی از اهل سنت که گریه بر میت را جایز نمی‌شمرند، به آیات نفی وزر استناد می‌کنند و حکم به جواز گریه می‌دهند. [۲۶، ج ۹، ص ۳۴۳]

۲-۴. نقد دیدگاه انطباق قاعده بر حکم عقل

گفته شد که گروهی مضمون قاعده را بیانگر حکم عقل و در نتیجه تخصیص‌ناپذیر دانسته‌اند. برای اثبات این نظر نخست باید محرز شود که مسئولیت کسی را بر دوش دیگری نهادن، در تمام حالات ظلم و دارای قبح ذاتی است. برای تبیین این مطلب دو قیاس به صورت ذیل ترتیب می‌دهیم. مسئولیت کسی را بر دوش دیگری نهادن، ظلم است (صغری). هر آنچه ظلم است، عقلاً قبیح است (کبری). مسئولیت کسی را بر دوش دیگری نهادن، عقلاً قبیح است (نتیجه و صغرای قیاس دوم). هر آنچه عقلاً قبیح است از شارع حکیم صادر نمی‌شود (کبری). مسئولیت کسی را بر دوش دیگری نهادن، از شارع حکیم صادر نمی‌شود (نتیجه).

این استدلال اگر تمام باشد، مفاد قاعده نفی وزر مقرر حکم عقل خواهد بود و نمی‌توان آن را تخصیص زد چرا که تخصیص در جایی امکان دارد که مقام اثبات (کاربرد) آن، وسیع‌تر از مقام ثبوت (صدر) آن باشد، و حال آنکه حکم عقل مقام اثبات و ثبوت ندارد، بنابراین قابل تخصیص نیست و این عدم قابلیت تخصیص نیز به محتوای آن بازگشت پیدا می‌کند. [۳۵، ص ۲۵۴-۲۵۵]

اما اشکال بر صغرای قیاس اول وارد است و استدلال کامل نیست؛ چرا که قضیه «مسئولیت کسی را بر دوش دیگری نهادن، ظلم است» همانند قضیه «غصب قبیح است» می‌باشد. توضیح مطلب این است که، حسن و قبح به معنای مدح و ذم به سه نوع قابل تقسیم است که عبارت از ذاتی، عرضی و اعتباری می‌باشد؛ و حسن عدالت و قبح ظلم از عناوینی هستند که از حسن و قبح ذاتی بهره‌مند می‌باشند. [۷۳، ج ۱، ص ۲۲۰] بنابراین سوال کلیدی این است که آیا مسئولیت ناشی از فعل غیر، در تمام حالات تحت عنوان ظلم قرار می‌گیرد؟ یا به عبارتی دیگر آیا قبح آن ذاتی است؟ به نظر می‌رسد پاسخ منفی

است؛ چرا که بایستی میان مسئولیت ناشی از گناه و جرم با سایر انواع مسئولیت قائل به تفکیک شد؛ زیرا میان این دو نوع مسئولیت تفاوت بنیادی وجود دارد.

توضیح آنکه، بر عهده گرفتن تعهد یا به عبارتی مسئولیت، امری اعتباری می‌باشد، بنابراین در خارج و یا ذهن وجود ندارد بلکه صرفاً در ظرف اعتبار عقلا دارای وجود اعتباری است و همانطور که معلوم است، امور اعتباری، تضمین و نقل و انتقال اعتباری می‌پذیرند. البته هر چند گناه نیز از امور اعتباری است، اما به لحاظ ملاک اثرگذاری در روح، امری تکوینی محسوب شده و در خارج واقعیتی دارد؛ بنابراین تضمین پذیر و قابل انتقال به غیر مباشر نخواهد بود و باعث تیرگی روح شده و با بر عهده گرفتن‌های اعتباری عامل را رها و روح را پاک نمی‌سازد. [۱۶، ج ۱۰، ص ۶۲۷] اما در مقابل، مثلاً تعهد به جبران خسارت با گناه متفاوت است و اشخاص می‌توانند با تنظیم قرارداد مانند ضمان جریره و عقد ضمان یا به حکم قانون و شرع مانند ضمان عاقله مسئولیت دیگران را بر عهده بگیرند. به عبارت روشن‌تر، نهادن مسئولیت عامل فعل بر دوش افراد دیگر، از دسته قبج‌های عرضی است، یعنی عنوان «مسئولیت ناشی از فعل غیر» یک عنوانی است که لوخلی و طبعه داخل در تحت عنوان قبج است و مقتضی حکم عقلا به قبج است ولی گاهی به خاطر عروض مصالح مهم‌تر با حفظ همین عنوان داخل در تحت مبحث حُسن می‌گردد.

گفتنی است در عمل نیز مسئولیت‌های نیابتی در جوامع مختلف پذیرفته شده است، به عنوان نمونه نهادن مسئولیت رفتار کودک ممیز بر عهده سرپرست آنها در برخی نظام‌های حقوقی همچون فرانسه، سوئیس، آلمان و آمریکا پذیرفته شده است، [۶۳، ج ۲، ص ۱۹۶] و عقلا با آن مخالفت نمی‌کنند، چه برسد به اینکه مخالف حکم صریح عقل باشد و نظام حقوقی ایران نیز در ماده هفت قانون مسئولیت مدنی آن را پذیرفته است. به گفته یکی از اساتید، در اتلاف کودک ممیز است که ضمان ماده هفت قانون مسئولیت مدنی چهره استثنایی پیدا می‌کند و سرپرست کودک ضامن کار وی قرار می‌گیرد، پس ضمان سرپرست نسبت به این اتلاف به واقع مسئولیت نسبت به فعل غیر است که قانونگذار بر آنان تحمیل کرده است. [۶۳، ج ۲، ص ۱۸۲] علت این مسأله نیز وجود مصالح اجتماعی است. [همان، ج ۲، ص ۱۹۵-۱۹۶] تخصیص قاعده نفی وزر، منحصر به مورد بالا نیست و در نظام حقوقی ایران، مستثنیات بسیاری قابل شناسایی که اتفاقاً بعضی متخذ از فقه هستند؛ در اینجا به نحو اختصار به برخی اشاره می‌شود.

در مورد مسئولیت دولت ناشی از اشتباهات قضات، اصل ۱۷۱ قانون اساسی؛ در مورد

مسئولیت کارفرما ناشی از عمل کارگر، ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی؛ در خصوص مسئولیت متصدی حمل و نقل دریایی ناشی از عمل کارکنان، ماده ۱۱۲ و بند ۱ ماده ۱۱۳ قانون دریایی؛ در مورد مسئولیت عاقله در قتل خطایی، ماده ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی؛ مسئولیت عاقله در صورت فرار یا مرگ مجرم در قتل عمد، ماده ۴۳۵ همین قانون؛ و در خصوص مسئولیت بیت‌المال مواد ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۸۴، ۴۸۷، قانون مجازات اسلامی قابل ارزیابی است که دلالت بر نوعی مسئولیت مدنی نیابتی دارند و از استثنای قاعده نفی وزر محسوب می‌گردند.

۴-۳. نقد دیدگاه امکان تخصیص قاعده

بیان شد، بعضی بر این باور هستند که مفاد قاعده آبی از تخصیص نیست؛ گرچه نظر نویسندگان مقاله در امکان تخصیص قاعده، با ایشان همسان است، اما از جهاتی به معتقدان این دیدگاه اشکالاتی وارد است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

بر اساس بررسی‌های صورت گرفته، باورمندان به استثناء‌پذیری آیات، بیان نداشته‌اند که چگونه می‌توان به ایراد کسانی که این آیات را مبتنی بر حکم عقل و غیر قابل تخصیص دانسته‌اند، پاسخ منطقی داد. به نظر می‌رسد برخی از فقها مستند قاعده را تنها در دلایل نقلی همچون آیات و روایات یافته‌اند، و به همین جهت با مشاهده برخی روایات، و اجماع بر بعضی از مسئولیت‌های نیابتی، معتقد به استثناء‌پذیری قاعده شده‌اند، بی آنکه به جنبه عقلی یا عقلایی مبحث توجه نمایند. مثلاً فخرالمحققین علت عدول خود را از مفهوم عام آیات نفی وزر، در بحث ضمان عاقله، نصوص و اجماع معرفی می‌کند. [۲۲، ج ۴، ص ۷۴۷] به دیگر سخن، مهمترین مستند قاعده، از نقطه نظر باورمندان به استثناء‌ناپذیری، حکم عقل است، پس ابتدا باید به این پرسش پاسخ داد که آیا مستند قاعده حکم عقل است؟ یا سیره عقلا؟ یا صرفاً برخی ادله نقلی؟ از دیگر اشکالات وارده این است که معتقدان به این دیدگاه، انگیزه و هدف پذیرش این تخصیص‌ها در فقه را تبیین نکرده‌اند، تا شاید بتوان بر اساس تنقیح مناط، در موارد مشابه معتقد به انتقال مسئولیت شد.

علاوه بر این اگرچه انتقال برخی گونه از وزرها، از ذمه فردی به دیگری، بدون لحاظ رابطه سببیت یا قابلیت استناد متفاهم عرفی، صورت می‌گیرد، اما این بدان معنا نیست که این نوع از انتقال مسئولیت بدون هیچ گونه مرزی است.

۴-۴. نقد انطباق قاعده بر اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری

برخی حقوقدانان مفاد قاعده را ناظر به اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری دانسته‌اند. در تعریف این اصل میان اساتید اختلاف وجود دارد، اما به نظر می‌رسد علیرغم تفاوت دیدگاه‌ها بتوان این تعریف را ذکر نمود: «هر شخصی که دارای اهلیت جزایی یعنی بلوغ، عقل، اختیار است در قبال اعمال مجرمانه خود که ناشی از عمد یا خطای جزایی است، شخصاً پاسخگوست». [۲۱، ص ۴۳] بنابراین شخصی بودن مسئولیت کیفری در مقابل موضوعی و مادی بودن مسئولیت مدنی قرار دارد زیرا برای اثبات مسئولیت مدنی عمد یا خطا بودن فعل و همچنین اهلیت شخص اهمیت ندارد. [۲۱، ص ۴۳؛ ۳۱، ج ۱، ص ۱۰؛ ۷۸، ج ۱، ص ۱۴]

با توجه به این مطالب، به نظر می‌آید قاعده مزبور با این اصل حقوق کیفری بی ارتباط است، زیرا قاعده نفی وزر بیانگر اصل شخصی یا همان فردی بودن مسئولیت است، فلذا مفاد آن، ناظر به مفهوم شخصی بودن یک نوع مسئولیت، در مقابل مفهوم موضوعی بودن نوع دیگر نیست. البته شاید، مقصود معتقدان این دیدگاه از اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری، همان اصل «فردی بودن مسئولیت کیفری» است. توضیح آنکه در متون حقوقی گاهی میان اصل شخصی بودن و اصل فردی بودن مسئولیت کیفری تفکیک قائل نشده و به جای یکدیگر استفاده می‌شوند.

منظور از فردی بودن مسئولیت کیفری این است که تنها شخص مجرم، مسئول پاسخگویی به اعمال مجرمانه خود بوده و خویشان و نزدیکانش در مقابل افعال او مسئول نیستند. در واقع این اصل در مقابل اصل «جمعیت بودن مسئولیت کیفری» است که در روزگاران قدیم رایج بوده، و به سبب جرم و خطای یک فرد از افراد قبیله، همگی مسئول شناخته می‌شدند. [۲۱، ص ۴۴-۴۶؛ ۶۶، ص ۲۹؛ ۸۳، ص ۳۲۸] در این صورت نیز، قاعده نفی وزر اعم از اصل فردی بودن مسئولیت کیفری است، زیرا حیطة این اصل فقط حقوق کیفری است. در نتیجه این دو به صورت کامل بر یکدیگر منطبق نبوده و رابطه میان آنها عموم و خصوص مطلق می‌باشد.

۴-۵. نقد انطباق قاعده بر اصل شخصی بودن مجازات

گروهی بر این باورند که از قاعده نفی وزر، اصل شخصی بودن مجازات فهمیده می‌شود. در تعریف این اصل گفته شده است که مجازات تنها بر شخص مجرم تحمیل می‌گردد و

به هیچ وجه نباید بر شخص غیر مجرم بار گردد. [۷، ص ۳۳] اصل شخصی بودن مجازات مقدم بر اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری شکل گرفته است. توضیح آنکه، اصول حاکم بر حقوق کیفری به این ترتیب ایجاد شدند که ابتدا اصل فردی بودن مسئولیت کیفری در مقابل جمعی بودن مسئولیت کیفری شکل گرفت و اندکی بعد از آن اصل شخصی بودن مجازات پدید آمد. تا این زمان حقوق کیفری هنوز بر دو پایه جرم و مجازات استوار بود. بنابراین بر اساس اصل شخصی بودن مجازات، مجنون، کودک و هر فاعل جرمی را مجازات می‌کردند. [۶۶، ص ۲۹] در نتیجه، از این‌رو که در مفاد قاعده نفی وزر، بحث از عقاب و کیفر مطرح نیست، بلکه مباحث آن مربوط به حیثه «مسئولیت» است و کیفر در مرحله بعد و معلول مسئول شناخته شدن فرد است، دو نکته قابل توجه است؛ نخست آنکه این قاعده با اصل مذکور ارتباط روشنی ندارد زیرا در احکام اسلامی این‌گونه شخصی بودن مجازات کاملاً منتفی است. دوم آنکه دایره اصل شخصی بودن مجازات محدود به حقوق کیفری است، اما قاعده نفی وزر کاربردی بسیار وسیع‌تر دارد.

۵- ابتدای قاعده بر سیره عقلا

با توجه به مطالب گذشته، معلوم می‌شود که گرچه قاعده نفی وزر بیان‌گر اصل شخصی و فردی بودن مسئولیت است اما مفاد آن قابلیت تخصیص را دارد زیرا مهمترین دلیل تخصیص ناپذیری قاعده، مبتنی بر حکم عقل بودن مفاد آن است، در حالی که قبلاً اشاره شد از آن جهت که «حمل وزر» یا همان بر عهده گرفتن مسئولیت، از امور اعتباری است و به عبارتی احکام آن، از دسته احکام عقل عملی است، که در ثبوتش و تغییر یافتنش تابع مصالح جامعه بشری است، هر جا که مصالح جامعه اقتضا کند ثابت می‌ماند و هر جا اقتضا پیدا کند تغییر می‌کند. بنابراین برای جامعه مجاز است عمل یک فرد را عمل فرد دیگری اعتبار کند؛ به عبارت دیگر پیوند اعمال با عاملان خود، همانطور که علامه طباطبایی در تفسیر خویش گفته‌اند، مربوط به مباحث حکمت عملی است نه حکمت نظری و دخالت اعتبار در حکمت عملی مجاز است و این بر خلاف مباحث حکمت نظری است که از افزایش و کاهشهای اعتباری مصونیت دارد. [۴۹، ج ۵، ص ۳۰۴-۳۰۵]

البته لازم است، توجه شود که اگر چه مسئولیت‌های کیفری و ناشی از گناه و جرم نیز از امور اعتباری هستند اما پذیرش اعتباری بودن آنها، اصلاً به این معنا نیست که نظیر اعتباری بودن قوانین اجتماعی هستند؛ به دیگر سخن اگر چه در حقوق و قوانین

اجتماعی می‌توان پذیرفت که دین فردی به دیگری منتقل شود، اما گناه واقعیتهایی دارد که از جان انسان جدا نیست و از اعتباریاتی است که دارای ریشه‌های تکوینی است. [۱۶، ج ۲۲، ص ۳۲۹] به عبارت روشن‌تر، اگرچه ممکن است بعضی از افعال قلبی مانند ایمان دارای حسن ذاتی باشند، اما افعال جارحانه‌ای نظیر صدق و قتل، هرگز ذاتاً محکوم به حسن و قبح نخواهند بود، زیرا در تمام افعال ممکن است عنوان دیگری عارض شود که واجد مصلحت یا مفسدت است، وزمینه نزاحم ملاک‌ها پدید آید که اگر ملاک خاصی رجحان داشت حکم همان عنوان راجح معتبر است و اگر ملاک‌ها متساوی بودند، حکم آن تخییر خواهد بود. غرض آنکه عناوین اشیاء در معرض نزاحم عناوین دیگر هستند، لذا مثلاً غضب، در صورت ورود عنوان مقدمیت برای نجات مومن، با حفظ عنوان غضب، قبیح نخواهد بود. [۱۵، ص ۳۴] بنابراین مسئولیت نیابتی (تحمل وزر دیگری) داری قبح ذاتی نیست و فقط در صورتی که معروض عنوان دیگری نشود، ظلم است، اما در صورتی که معروض عنوان اهم دیگری بشود، برابر عدل است.

از برخی کلمات فقها نیز استفاده می‌شود که معتقدند انتقال مسئولیت از ذمه یک فرد به فرد دیگر محذور عقلی ندارد، آیت الله خوئی می‌نویسد: «فانه لا مانع من كون فعل الغير، الصادر منه بالاختیار ولو عصیاناً، موضوعاً لتکلیف غیره کما فی تنجیس المسجد، حیث یجب التطهیر وان کان التنجیس بفعل الغير عصیاناً». [۲۵، ج ۵، ص ۳۲۴] بنابراین از دیدگاه ایشان اگر کسی از روی عمد مسجد را نجس نماید و آن را تطهیر نکند و فردی نیز نظاره‌گر این حادثه باشد، بر فرد دوم تطهیر مسجد واجب است.

سخن ایشان مثال خوبی است تا بحث تفکیک میان مسئولیت‌های ناشی از گناه و انواع دیگر مسئولیت به روشنی تبیین شود. در این مساله فقهی دو سطح از مسئولیت قابل ارزیابی است؛ الف) مسئولیت ناشی از گناه نجس کردن عمدی مسجد؛ حمل این نوع از وزر تنها بر عهده عامل آن است و به هیچ عنوان به دیگری سرایت نخواهد کرد. ب) مسئولیت شرعی تطهیر مسجد؛ حمل این نوع از وزر، می‌تواند براساس حکم شارع از ذمه عامل به ذمه سایرین سرایت کند، زیرا از منظر شارع، ایجاد مسئولیت جمعی برای حفاظت از طهارت مسجد، دارای مصلحت مهم تری از اصل شخصی و فردی بودن مسئولیت است.

حال که معلوم شد، مفاد این قاعده در برگیرنده حکم عقل نیست، می‌توان آن را بیانگر سیره عقلا دانست. در تعریف سیره عقلا گفته شده است: «عبارت است از تمایل عمومی عقلا به طرف رفتاری مشخص، بی‌آنکه شریعت در ایجاد آن تمایل عمومی، نقش

سازنده‌ای داشته باشد». [۴۶، ج ۱، ص ۱۱۵] غالباً از دیدگاه اصولیان، مصلحت حفظ نظام، مبنای تحقق سیره‌های عقلایی است. [۸۰، ج ۴، ص ۶۰۳]

بنابراین، به نظر می‌رسد، نفی مسئولیت ناشی از فعل غیر و به عبارت ایجابی آن، مسئول بودن هر کس نسبت به اعمال خویش، از اصولی است که سیره عقلا بر آن شکل گرفته است و از پایه‌های اساسی تمامی سیستم‌های حقوقی است زیرا واضح است که نفی مسئولیت از عامل فعل و تسری دادن آن به دیگران در اغلب موارد بر خلاف مصلحت است. از سخنان برخی فقیهان نیز صحت این دیدگاه قابل استفاده است، مثلاً شهید اول، قاعده نفی وزر را با این بیان تفریر کرده است: «الاصل عدم تحمل الانسان عن غيره» یعنی قاعده این است که انسان مسئول اعمال دیگری نیست. وی سپس به مستثنیات این قاعده که در واقع همان مسئولیت‌های نیابتی هستند، اشاره می‌کند. [۴۰، ج ۱، ص ۳۵۳] شاید از همه مهمتر بیان دیدگاه میرزای قمی باشد، چرا که وی پس از بیان اصل عدم تحمل انسان نسبت به فعل غیر، آیه نفی وزر را تایید خداوند متعال بر همین اصل شمرده و البته آن را قابل تخصیص می‌شناسد. [۷۹، ج ۵، ص ۴۱۷]

دیدگاه حقوقدانان در خصوص اصل شخصی بودن مسئولیت و مستثنیات آن کاملاً روشن است. کاتوزیان می‌نویسد، به عنوان قاعده باید پذیرفت هر کس فقط ضامن اعمال خویش است و زیانی را که خود به دیگران می‌زند باید جبران کند. [۶۴، ج ۱، ص ۴۴۴] همو در جایی دیگر، مسئولیت ناشی از فعل غیر را چهره‌ای استثنایی می‌داند. [همان، ج ۱، ص ۵۳۴]

کلارکسون^۱ وقتی که درباره مسئولیت نیابتی در نظام حقوقی «کامن‌لا» سخن می‌گوید،^۲ آن را خلاف اصل فردی بودن مسئولیت می‌شناسد. (86, p50) یکی از حقوقدانان عرب نیز مسئولیت ناشی از فعل غیر را خلاف اصل دانسته و می‌نویسد: «انسان فقط مسئول اعمال و افعال شخصی خودش می‌باشد». [۵۷، ج ۲، ص ۷۰] وی علت وجود موارد محدودی از مسئولیت نیابتی را حمایت از مصالح عمومی می‌داند. [همان، ج ۲، ص ۸۵] به هر حال در تمام نظام‌های حقوقی، شخصی بودن مسئولیت و مسئولیت مدنی ناشی از فعل غیر در موارد خاص، به همراه یکدیگر پذیرفته شده و غیرقابل خدشه است. [۴۴، ج ۲، ص ۱۰۵؛ ۶۴، ج ۱، ص ۴۴۶] و آنچه بیشتر مورد مناقشه حقوقدانان است مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر است. [۴۴، ج ۲، ص ۱۰۸؛ ۶۸، ج ۳، ص ۱۴۸].

1. Clarkson

2. For more information; [87, p1; 84, p 934; 85, p 525-526]

در پایان ذکر این نکته لازم است که، نباید تصور نمود انتقال مسئولیت از مباشر زیان به فرد دیگر، بدون ضابطه است. با بررسی مسئولیت‌های نیابتی در فقه و حقوق در می‌یابیم که اگرچه از طرفی قابلیت اسناد میان فرد مسئول و زیان وارده، به معنای فنی و دقیق برقرار نیست، اما از طرف دیگر، فرد مسئول با مباشر زیان به گونه‌ای ارتباط دارد. این ارتباط به چند صورت قابل تحلیل است.

الف) شخص مسئول، با مباشر زیان ارتباط نسبی دارد. بنابراین به جهت تقویت روحیه تعاون و همکاری در افراد خانواده، یاری رساندن به عامل زیان، تضمین حق زیان دیده و رعایت انصاف، در برخی موارد، خویشان نسبت به اعمال یکدیگر دارای مسئولیت نیابتی متقابل هستند. می‌توان گفت در چنین حالتی، توسعه در مفهوم «خود» صورت گرفته است. به دیگر سخن، قانونگذار به طور موقت، مباشر زیان و خویشان او را یکی می‌داند، و این دو در قبال فرد زیان دیده، درهم آمیخته می‌شوند و عمل مباشر زیان، عمل خویشان تلقی می‌گردد. این نظریه در علم حقوق، با اندکی تفاوت، به نظریه نمایندگی مشهور است که در تبیین انواع دیگر مسئولیت نیابتی به کار رفته است. البته تحقیقات حاکی از آن است که برخی اندیشمندان اسلامی، شبیه این نظریه را در توجیه پاره‌ای از تخصیص‌های وارد بر قاعده نفی وزر، به کار برده‌اند.^۱ [۱۶، ج ۱۷، ص ۴۳۳-۴۳۴]

ب) شخص مسئول نسبت به وارد کننده زیان دارای نوعی کنترل است. این کنترل به دو دلیل است. گاهی این کنترل بر روی شخص به لحاظ وضعیت جسمانی یا روحی وی می‌باشد و سبب می‌گردد شخص مسئول، عهده‌دار مواظبت و نگهداری از وی گردد، همانند مسئولیت سرپرست ناشی از فعل کودک و مجنون؛ و گاهی کنترل بر فعالیت خاصی است که فرد مسئول به شخص تحت نظارت واگذار می‌کند، بدون آنکه آن فرد مسئول دچار ضعف روحی یا جسمی باشد، مثل مسئولیت کارفرما نسبت به فعل کارگر.

ج) شخص مسئول، دارای یک شخصیت حقوقی است که برای حفظ مصالح اجتماعی تشکیل شده است. بنابراین در برخی شرایط به منظور کمک به مباشر زیان و زیان دیده و برای اینکه خسارتی بدون جبران باقی نماند، مسئولیت را به نیابت از طرف عامل زیان بر عهده می‌گیرد، مانند مسئولیت بیت‌المال.

۱. برای توضیحات بیشتر در خصوص نظریه نمایندگی در حقوق فرانسه، رجوع کنید به [۳۳، ص ۱۵۴].

۵-۱. گونه شناسی سیره عقلا در قاعده نفی وزر

شهید صدر پس از آنکه کاشفیت سیره عقلا از حکم شرعی را غیر ذاتی و منوط به عدم ردع شارع و امضاء آن می‌داند، سیره عقلا را دوگونه می‌شناسد.

الف) سیره ناظر به مرحله واقع؛ مراد سیره‌ای است که کاشف از حکم شرعی واقعی است که خود بر دو قسم است ۱- سیره مرتبط با حکم تکلیفی همچون حکم به جواز تصرف در مال غیر با طیب نفس مالک ۲- سیره مرتبط با حکم وضعی مانند سیره عقلا در ثبوت تملک بواسطه حیازت در منقولات.

ب) سیره ناظر به مرحله ظاهر و اکتفاء به ظن؛ مقصود سیره‌ای است که کاشف از حکم شرعی ظاهری است و بر تصرف معین در حالت شک در امر واقعی دلالت داشته و در آن اکتفاء به ظن می‌شود، مانند اعتماد عقلا به خبر واحدثقه. [۴۶، ج ۳، ص ۱۳۸-۱۳۹] بنابراین سوال کلیدی این است که سیره «نفی مسئولیت نیابتی» یا همان «اصل فردی بودن مسئولیت» منطبق بر کدام دسته از سیره‌ها می‌باشد؟

به نظر می‌آید که این سیره ناظر به مرحله واقع است، چرا که در نفی مسئولیت به سبب فعل غیر، انسان عاقل به خود شک راه نمی‌دهد و آنچه خلاف قاعده است، نقیض این اصل می‌باشد و به وضوح قابل مشاهده است، انسان‌ها، فاعل عمل را مسئول و ضامن آثار ناشی از آن دانسته‌اند. این سیره عمومی عقلا مورد تأیید شارع نیز قرار گرفته است و علاوه بر آیات نفی وزر، آیاتی دیگر مثل «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةً» (المدثر، ۳۸) «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم/۳۹) «كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ» (طور/۲۱) «وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا» (انعام/۱۶۴) بر تأیید آن دلالت می‌کند. همچنین از آن جهت که مفاد این قاعده ناظر به مبحث «مسئولیت» به معنای عام است، در نتیجه این سیره کاشف از یک اصل عقلانی واقعی وضعی خواهد بود، چرا که بحث از وجوب و حرمت نیست بلکه بحث از ضمان یا همان مسئولیت و عدم آن است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله ماهیت قاعده نفی وزر مورد واکاوی قرار گرفت که براساس دیدگاه برگزیده، حاصل این شد که:

۱- واژه «وزر» در این قاعده به معنای «عام مسئولیت» است که این معنا از مسئولیت تقریباً معادل واژه‌های «تکلیف»، «تعهد»، «ضمان» و «التزام» می‌باشد.

- ۲- مفاد این قاعده بیانگر «نفی مسئولیت نیابتی» و یا همان «اصل فردی بودن مسئولیت» در تمامی تعهدات و تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها می‌باشد.
- ۳- با توجه به استشهاد حضرات معصومین (علیهم‌السلام) و به تبع آن برخی از فقیهان مذاهب اسلامی به این قاعده، در فروع متعدد فقهی، ادعای اختصاص مفاد آنها به عالم آخرت صحیح به نظر نمی‌رسد.
- ۴- مفاد این قاعده بیانگر سیره عقلا است و نه حکم عقل، و این سیره عقلا بر شخصی بودن مسئولیت را می‌توان در تمام نظام‌های حقوقی دنیا، مشاهده نمود، بنابراین مسئولیت نیابتی همیشه حالتی استثنایی دارد.
- ۵- دانشمندان اصول تصریح کرده‌اند که بنای عقلا در صورتی حجت است که از موافقت شارع حکایت کند، و همانطور که روشن است مفاد این قاعده از سیره‌هایی است که در آیات متعدد قرآنی مورد پذیرش قرار گرفته است، بنابراین در حجت آن جای هیچ شکی نیست.
- ۶- از آنجائی که بر خلاف حکم عقل، بنای عقلا قابل تخصیص است، و از سویی برخی مسئولیت‌های نیابتی در فقه و حقوق قابل شناسایی است؛ بنابراین در صورت وجود نص شرعی یا مصلحت عقلایی بر مستثنا شمردن برخی فروع فقهی و حقوقی از این قاعده، پذیرش آنها در تعارض با قاعده نیست. البته مسئولیت‌های ناشی از گناه و جرم قابل انتقال به غیر نیستند؛ زیرا از اعتباریاتی هستند که ریشه تکوینی دارند.
- ۷- سیره عقلا در این قاعده، از گونه سیره‌های واقعی وضعی است.

منابع

- [۱]. ابن سیده، ابو الحسن علی بن اسماعیل، (۱۴۲۱). *المحکم و المحيط الاعظم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۲]. ابن فارس، ابی الحسین احمد، (۱۴۲۰). *معجم مقاییس اللغة*. بیروت، دار الجلیل.
- [۳]. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۱۸). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس.
- [۴]. احمدی، ذکر الله، (۱۳۸۱). *نهاد عاقله در حقوق کیفری اسلام*، تهران، نشر میزان.
- [۵]. ازهری، ابو منصور محمد بن احمد، (۲۰۰۱). *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۶]. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، (۱۴۱۲). *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دار العلم.
- [۷]. الهام، غلام حسین؛ برهانی، محسن، (۱۳۹۲). *درآمدی بر حقوق جزای عمومی: (واکنش در برابر جرم)*، تهران، نشر میزان.

- [۸]. انباری، ابوبکر، (۱۴۱۳). *الزاهر فی معانی کلمات الناس*، بیروت، موسسه الرساله.
- [۹]. آلوسی، محمود، (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- [۱۰]. بادینی، حسن، (۱۳۸۴). *فلسفه مسئولیت مدنی*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- [۱۱]. بروجردی، سید حسین، (۱۳۸۶). *جامع احادیث الشیعه*، جمعی از محققان، تهران: فرهنگ سبز.
- [۱۲]. بهرامی احمدی، حمید، (۱۳۸۸). *قواعد فقه*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- [۱۳]. جزیری، عبد الرحمن، (۱۹۹۱). *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت، دار الفکر.
- [۱۴]. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۵۴). *حقوق تعهدات*. قم، انتشارات مدرسه عالی قضایی.
- [۱۵]. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹). *فلسفه حقوق بشر*، چاپ ششم، قم، انتشارات اسراء.
- [۱۶]. _____ (۱۳۸۹). *تفسیر تسنیم*. چاپ ششم. قم، انتشارات اسراء.
- [۱۷]. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- [۱۸]. حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، (؟). *المستدرک علی الصحیحین مع تضمینات الامام الذهبی فی التلخیص*، تدوین: مصطفی عبد القادر عطاء، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- [۱۹]. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، موسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث.
- [۲۰]. حسنی صنعانی، ابی ابراهیم محمد، (؟). *سبل السلام شرح بلوغ المرام من ادله الاحکام*، بی جا، دارالحديث.
- [۲۱]. حسینجانی، بهمن، مظاهری تهرانی، مسعود، (۱۳۸۹). *اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری با نگرشی بر قوانین کیفری فرانسه و آمریکا*، تهران، انتشارات مجد.
- [۲۲]. حلی، فخر المحققین، محمد بن حسن، (۱۳۸۷). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم، موسسه اسماعیلیان.
- [۲۳]. حلی، مقداد بن عبدالله، (۱۴۰۴). *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- [۲۴]. حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰). *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، بیروت، دارالفکر المعاصر.
- [۲۵]. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۶۸). *کتاب الصلاة*، بی جا، لطفی.
- [۲۶]. _____ (۱۴۱۸). *موسوعة الامام الخوئی*، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- [۲۷]. روحانی قمی، سید صادق حسینی، (۱۴۱۲). *فقه الصادق (ع)*، قم، دارالکتاب.
- [۲۸]. زحیلی، وهبه، (۱۴۲۲). *تفسیر الوسیط*، دمشق، دار الفکر.
- [۲۹]. _____ (۱۹۹۸). *نظریة الضمان او احکام المسؤولية المدنية و الجنائية فی الفقه الاسلامی*، دمشق، دارالفکر.

- [۳۰]. _____ (۲۰۰۵). *الفقه الاسلامی وادلتہ، دمشق، دار الفکر.*
- [۳۱]. زلمی، مصطفی ابراهیم، (۱۹۸۱). *المسؤولیة الجنائیة فی الشریعة الاسلامیة دراسة مقارنة بالقانون، بغداد، مطبعة اسد.*
- [۳۲]. زمخشری، جار الله محمود بن عمر، (۱۹۹۸). *اساس البلاغة، تدوین: نعیم شوقی المعری، بیروت، مكتبة لبنان ناشرون.*
- [۳۳]. ژوردن، پاتریس، (۱۳۸۵). *اصول مسئولیت مدنی همراه با آرای دیوان عالی کشور فرانسه، ترجمه: مجید ادیب، تهران، نشر میزان.*
- [۳۴]. سنیدی، فهد بن عبد الکریم بن راشد، (۱۴۲۶). *مسؤولیة حمل الیدة فی الشریعة الاسلامیة، ریاض، جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیة.*
- [۳۵]. سیستانی، سید علی حسینی، (۱۴۱۴). *قاعده لا ضرر ولا ضرار، قم، دفتر آیت الله سیستانی.*
- [۳۶]. شافعی، محمد بن ادیس، (۱۹۸۳). *اللام، چاپ دوم، بیروت، دار الفکر.*
- [۳۷]. شریف کاشانی، ملا حبیب الله، (۱۴۰۴). *تسهیل المسالک الی المدارک، قم، المطبعة العلمیة.*
- [۳۸]. شوکانی، محمد بن علی، (۴). *السیل الجرار المتدفق علی حدائق الازهار، بی جا، دار ابن حزم.*
- [۳۹]. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۹). *ذکر الشیعة فی احکام الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت (ع).*
- [۴۰]. _____ (۴). *القواعد و الفوائد، تدوین: سید عبدالهادی حکیم، قم، کتابفروشی مفید.*
- [۴۱]. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۰). *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتاب العربی.*
- [۴۲]. _____ (۴). *التبیین فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء تراث العربی.*
- [۴۳]. شیخ مفید، محمد بن نعمان، (۱۴۱۳). *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.*
- [۴۴]. صانعی، پرویز، (۱۳۷۶). *حقوق جزای عمومی، چاپ هفتم، تهران، گنج دانش.*
- [۴۵]. صانعی، یوسف، (۱۳۸۴). *استفتائات قضایی، تهران، نشر میزان.*
- [۴۶]. صدر، سید محمد باقر، (۱۴۲۴). *دروس فی علم الاصول، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر.*
- [۴۷]. طالقانی، محمود، (۱۳۶۲). *پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.*
- [۴۸]. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، (۴). *ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.*
- [۴۹]. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن الکریم، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین.*
- [۵۰]. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.*
- [۵۱]. طریحی، فخر الدین، (۱۴۱۶). *مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.*

- [۵۲]. عبد الحمید الذیابانی، عبد المجید، (۲۰۰۱). *التشريع الجنائي الاسلامی المقارن*. بن قاضی، الدار الجماهریة.
- [۵۳]. عبد العاطی، مطاوع، (۲۰۰۲). *المسؤولیة الجنائیة للصبی فی الفقه الاسلامی*. قاهره، دار النهضة العربیة.
- [۵۴]. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۲۰). *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة*، قم، موسسه امام صادق (ع).
- [۵۵]. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۲). *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد، موسسه الطبع والنشر فی الآستانة الرضویة.
- [۵۶]. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۶). *قواعد فقه بخش حقوق جزا*، تهران، انتشارات سمت.
- [۵۷]. عوجی، مصطفی، (۱۹۹۲). *القانون الجنائی العام: (المسؤولیة الجنائیة)*. چاپ دوم، بیروت، انتشارات نوفل.
- [۵۸]. عوده، عبدالقادر، (۴). *التشريع الجنائي الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی*، بیروت، دارالکاتب العربی.
- [۵۹]. فتحی بهنسی، احمد، (۱۴۰۹). *العقوبة فی الفقه الاسلامی*، بیروت، دار الشروق.
- [۶۰]. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰). *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
- [۶۱]. فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۸). *الاصفی فی تفسیر القرآن*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۶۲]. فیومی، احمد بن محمد بن مقری، (۴). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، دار الرضی.
- [۶۳]. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۵). *حقوق مدنی خانواده*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- [۶۴]. _____ (۱۳۷۸). *الزامهای خارج از قرارداد ضمان قهری مسئولیت مدنی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- [۶۵]. کرکی، علی بن حسین، (۱۴۱۴). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، موسسه آل البیت (ع).
- [۶۶]. گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۹). *ندای انصاف و عدالت*، تهران، نشر میزان.
- [۶۷]. مجلسی، محمد باقر بن محمد، (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، چاپ دوم، تدوین: جمعی از محققان، بیروت، بی نا.
- [۶۸]. محسنی، مرتضی، (۱۳۷۶). *دوره حقوق جزای عمومی مسئولیت کیفری*، تهران، گنج دانش.
- [۶۹]. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۴۰۶). *قواعد فقه*، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- [۷۰]. محمد عوض، عوض، (۲۰۱۰). *درسات فی الفقه الجنائی الاسلامی*، قاهره، مکتبة الشروق الدولية.
- [۷۱]. مرعشی شوشتری، سید محمد حسین، (۱۴۲۷). *دیدگاه نو در حقوق*. چاپ دوم، تهران، نشر میزان.

- [۷۲]. مشکینی، میرزا علی، (۴). *مصطلحات الفقه*. بی جا: بی نا.
- [۷۳]. مظفر، محمد رضا، (۱۳۷۳). *اصول الفقه*، قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.
- [۷۴]. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۱). *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- [۷۵]. _____ (۱۴۲۴). *انوار الفقاهة: (کتاب الحدود و التعزیرات)*، قم، مدرسه الامام علی بن طالب (ع).
- [۷۶]. _____ (۱۴۲۲). *بحوث فقهية هامة*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- [۷۷]. _____ (۱۴۲۴). *کتاب النکاح*، تدوین: محمد رضا حامدی، مسعود مکارم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- [۷۸]. میرسعیدی، سید منصور، (۱۳۸۳). *مسئولیت کیفری قلمرو و ارکان*، تهران، نشر میزان.
- [۷۹]. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، (۱۴۱۷). *عنایم الایام فی مسائل الحلال و الحرام*، تدوین: عباس تبریزیان، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
- [۸۰]. نائینی، محمد حسین الغروی، (۴). *فوائد الاصول*، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- [۸۱]. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- [۸۲]. نسائی، احمد بن شعیب بن علی، (۱۴۲۱). *السنن الکبری*، محقق: حسن عبدالنعیم شلبی، موسسة الرسالة، بیروت.
- [۸۳]. نوربها، رضا، (۱۳۸۴). *زمینه حقوق جزای عمومی*، چاپ چهاردهم، گنج دانش، تهران.
- [84]. A. Garner, Brayan., *Black's Law Dictionary*. Eighth edition. U. S. A: West Publishing, 1990.
- [85]. A. Marten, Elizabeth., *A Dictionary Of Law*. Fifth edition. U. K: Oxford University Press, 2002.
- [86]. Clarkson; C.M.V.; *Understanding Criminal Law*. London: Fontana press, 1987.
- [87]. Mader, Kristin., *The Nature Of Vicarious Liability*. Canada: University Of Toronto, 2002.

